

آموزه‌های اخلاقی
در دعای
حضرت مهدی
(عج)

پرهیز از غذای حرام و شبیه‌ناک

حجة الاسلام و المسلمین محمد محمدی اشتهاردی

اثر منفی دارد، غذای حلال و طیب موجب سلامتی و نورانیت روح و روان شده، و به عکس غذای حرام و پلید باعث تیرگی و انحراف روح و روان می‌شود. به عنوان مثال: اگر کودکی با شیر و گوشت بز و بزغاله پرورش یابد، با کودکی که با شیر و گوشت میش رشد کند، از نظر روحیه یا هم تفاوت دارند؛ اولی علاوه بر پرورش جسم دارای روحی پاک، در عین حال با طهارت و بی‌اشتهاا آرام و بی‌جنب و جوش خواهد شد، دومی در عین خلعت میش، آرام و نرم گو خواهد گردید. بنابراین غذا یک عامل مهم سبب ثروت و فقر و اشرارگرار خواهد بود و حجابها مورد توجه قرار گیرد؛ آن که قبران می‌فرمایند: «فلینظر الانسان الی طعامه» (انسان چه آید به غذای خود بنگردد و توجه شیء ننگه و از آن سلام بر آن آید). دستور دلائل و سببها، سعادتی مستند دارد؛ از جمله این که انسان باید مسأله حلال و حرام را مشروح و تا مشروح از غذا را مشاهده کند، تا بداند چه غذای حرام است که عاود بر پرهیز از غذای حرام، حتی این فراز نوق از دعای امام عصر (عج) از غذای شبیه‌ناک که نیز پرهیز کند، و سبب خود را از زودت چنین غذایی پاک نگهدارد. مثلاً گوشت خوک از نظر اسلام از غذاهای حرام است؛ چرا که جسم برای

آن، رشد شتابان و گسترده دارد، ولی ناگهان آفت ملخ به جان آن درخت می‌افتد، و تا رو بود آن رامی خورد، و آن را به وادی روزگار سیاه تیرگی می‌افکند، باغبان آگاه و دلسوز باید به موقع از آن آفت جلوگیری کند، تا درختش به ثمر برسد. انسان نیز در پرتو عوامل سازنده از ایمان، عبادت، معرفت، استقامت و دعا و مناجات به سوی تکامل به پیش می‌رود، ولی ناگهان ممکن است او بر اثر خوردن غذای حرام، مثلاً به آفتی خطرناک شود، و همین چراغ ترقی وجود او را خاموش نموده، و تار و پود انسانیت و شخصیت و هویت خلقی او را نابود دارد. و باید توجه داشت که غذای حرام، غذایی است که از راههای نامشروع، مانند گران فروش، و با کم کاری و عام رعایت و نظارت کاری در انبارت می‌باشد. دستور به بی‌اشتهاا از راه نامشروع، به دست می‌آید.

اثر غذا در پرورش یا تهاش ریح و جسم او نظر علم و عمل و تجربه ثابت شده و تألم است که همان گونه که غذای سالم در پرورش جسم اثر دارد، غذای ناسالم موجب بیماری جسم می‌شود، و در روح و روان انسان نیز

در نهمین فراز دعای امام عصر (عج) چنین می‌خوانیم: «و طهر بطوننا من الحرام و الشبهه: خدایا! اندرون ما را از غذاهای حرام و شبیه‌ناک پاک کن.»

در این فراز از دعا سخن از یکی از آفات مهم و یکی از عوامل خطرناک ضربه زنده راه نهایت و سعادت به میان آمده که از موانع رسیدن انسان از غذای حلال در روند تکاملی انسان می‌باشد، و موجب سقوط و هلاکت و تیرگی روح و جان و بدبختی دو جهان می‌گردد، و آن خوردن یا آشامیدن غذای حرام و همتی شبیه‌ناک است. شبیه‌ناکی خطر غذای حرام زیاد است؛ که از شبیه‌ناک آن نیز باید پرهیز کرد؛ چرا که در حین سیرت پیش انسان در ارتکاب هملناک و ننگها، در دوره روح است، از عذاب و تیرگی جسم می‌شود و لذت‌ها را بر می‌گیرد، و به طوری که در مسیر سعادت و نجات، این فراغ محو از عاود رها و رها را نشان می‌دهد؛ چرا که از موانع بازدارنده رشد است، و نه تنها مانع حرکت است بلکه گاهی موجب زرگویی و تیرگی و هلاکت خواهد شد. مثلاً در تیرگی را از نظر بگریه عوامل تکامل مانند نور و حرارت و آب و کود و هری از آزاد برایش فراهم شده و پس اثر

جسم زیان آور است و هم برای روح، ممکن است سوال شود: زیان شاه جسمی آن به خاطر تولید گرمای تریشین است که از آن نشأت می‌گیرد، بعد عصر حاضر آن را با داروها مجوی که نماند، در نتیجه از زیان رسانی به جسم جلوگیری می‌کنند. بعد از آن را بخورده به طرف می‌کنند، شکر سیوانی، شکر پوست و تفرا میز و بی‌بندوبار است، و به همین دلیل گوشت او نیز چنین خاصیتی را ندارد و خوردن آن موجب بی‌بندوباری و شهوت زایی روح می‌گردد، و نمی‌توان با دارو از چنین زیانی جلوگیری کرد، بنابراین باید همان گونه که به ظاهر غذا توجه داریم که آلوده نباشد، همانند آنفونزای مریض، به شدت از آن جلوگیری می‌کنیم. و باید از این جهت در مورد باذن خداوند تعالی، که از این نیز باید نفی کنیم، بی‌شک به خاطر اهمیت روح نسبت به جسم بیشتر باید به این جهت توجه داشت و مراقبت کرد، بر همین اساس امام سجاد(ع) در ضمن شمارش و بیان حقوق اعضاء و جوارح می‌فرماید: «و اما حق بطنک فان لا تجعله لتفليل من حرام، و لا لکثیر»^(۱۷) و اما حق شکمت آن است که آن را ظرفی برای غذای حرام خواه اندک باشد یا بسیار قرار ندهی، و از حلال نیز به اندازه‌اش بدهی، و آن را از اندازه نیرو افزایی به شکم بارگی و نا جوانمردی نرسانی.

■ پرهیز از غذای حرام از دیدگاه قرآن

در قرآن در آیات متعددی با تعبیرات گوناگونی از خوردن غذای حرام، و از آشامیدن نوشیدنی‌های حرام نهی شده است، که به عنوان نمونه نظر شما را به آیات زیر جلب می‌کنیم:

۱- «فلیظنر الانسان الی طعامه (که قیلاً ذکر شد)».

۲- «و لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل و تدلوا بها الی الحکام لتأکلوا فریقامن اموال الناس بالاثم و انتم تعلمون»^(۱۸) و اموال یکدیگر را با باطل و ناحق در بین خود تصرف نکنید و بر آن خوردن قسمتی از مال مردم بر اساس گناه، (قسمتی از) آن را به قاضیان (رشوه) ندهید، در حالی که می‌دانید.

۳- «ان الذین یأکلون اموال الیتامی ظلماً انما یأکلون فی بطونهم ناراً و سیصلون سعیراً»^(۱۹) کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم و ستم می‌خورند، در حقیقت آتش می‌خورند، به زودی در آتش سوزان می‌سوزند.

۴- «حرمت علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر و ما اهل لغير الله به»^(۲۰) گوشت مردار

و خون و گوشت خوک و حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند، بر شما حرام است.

۵- «یا ایها الذین امنوا کلوا من الثمیات و اعملوا صالحاً»^(۲۱) ای پیامبران از غذاهای پاکیزه بنورید و عمل صالح انجام دهید. از این آیه استفاده می‌شود که خوردن غذای حلال منشأ نیل فای نیک می‌شود و در پاک، سازی نعمت، اثر بخش می‌باشد و بین خوردن غذای حلال و اعمال نیک، رابطه تنگاتنگ است.

۶- تفسیر این مآلپ در مورد دیگر آمده است: آنجا که می‌خوانیم: «یا ایها الذین آمنوا کلوا من طیبات ما رزقناکم»^(۲۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید از غذاهای پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم بخورید.

۷- غذای حرام یک نوع از امور بی‌شکست و پلیدی است که مطابق قرآن و روایت از برانه‌ها و ویژگی‌های پیامبر اسلام (ص) است که: «و یحل لهم الطیبات و یحرم علیهم الخبائث»^(۲۳) پاکیزه‌ها را برای پیروانش حلال می‌شمرد، و نا پاک‌ها و پلیدی‌ها را حرام می‌کند. یعنی محتویات دعوتش هماهنگ با فطرت سلیم و طبع پاکیزه است و از امور نفرت‌انگیز و زمینه ساز زشتی‌ها باز می‌دارد. همه این آیات با تعبیرات مختلف تأکید می‌کنند که ما از غذای حرام پرهیز کنیم، و گرنه باطن نا پاک غذای حرام، موجب نا پاکی باطن ما خواهد شد.

■ چند روایت در نکوهش مال حرام و ستایش مال حلال

برای آگاهی بیشتر در این راستا، نظر شما را از صدها روایت، به چند مورد جلب می‌کنیم:

۱- مردی به محضر رسول اکرم (ص) آمد و عرض کرد: «دوست دارم دعایم مستجاب شود، چه کنم؟» پیامبر(ص) در پاسخ فرمود: «طهر ما کلک، و لا تدخل بطنک الحرام»^(۲۴) غذای خود را پاک کن، و از ورود غذای حرام به شکمت پرهیز.

۲- در حدیث قدسی آمده خداوند فرمود: «لا یستجیب الله لطلب الحرام»^(۲۵) این هیچ دعایی از من حجابی افکنده نمی‌شود، مگر بین دعای خواننده غذای حرام با من.

۳- پیامبر (ص) فرمود: «العبداء عشره اجزاء، تسعة اجزاء فی طلب الحلال»^(۲۶) عبادت دارای ده بخش است، که نه بخش آن در کسب مال حلال می‌باشد.

۴- نیز فرمود: «کسی که از دسترنج خود از راه حلال هزینه زندگیش را تأمین کند، همانند برق از پل صراط می‌گذرد»^(۲۷)

۵- نیز فرمود: «کسب حلال بر هر مسو در زن مسلمان واجب است» و «کسی که غذای حلال بخورد، فرشته‌ای بر فراز او قیام می‌کند و برای او تا زمانی که از غذا فایده شود، شکر می‌کند»^(۲۸)

۶- نیز فرمود: «مبنی لم یسأل عن این الخسب انما یسأل عن المال»^(۲۹) این است که با کسی که با کسی ندارد که مال و غذا، از چه راهی به دست می‌آید، خداوند سئالی ندارد که او را از چه راهی وارد دوزخ نمایند.

۷- نیز فرمود: «کسی که از راه حرام، ثروتی را کسب کند، سپس آن را صدقه بدهد و انفاق کند، ثوابی می‌برد و نه برکتی دارد، و اگر بپذیرد آن را اثر بگذارد، توفیق برای رفتن به سوی آتش دوزخ به او داده شده است»^(۳۰) «و عبادت کردن به حرام، ثوابی بهمانند ساختمان سازی بر روی ریگ نیست»^(۳۱) «آن ساختمان ویران می‌شود»^(۳۲)

۸- امام سجاد(ع) فرمود: «الحلال هو قرین المستطیبن»^(۳۳) غذای حلال، غذای بستگان برگزیده و ممتاز درگاه خدا است.

۹- پیامبر (ص) فرمود: «کسی که از راه حرام کسب روزی کند، همان زاد و توشه او به سوی آتش دوزخ خواهد شد» و نیز فرمود: «هرگاه لقمه حرامی وارد شکم انسان شود، همه فرشتگان آسمان‌ها و زمین او را لعنت می‌کنند»^(۳۴)

۱۰- امام باقر(ع) فرمود: «کسی که از مال حرام از تزاوق کند، حج و عمره و صله رحم او، در درگاه خداوند قبول نمی‌شود، حتی همین غذای نا مشروع موجب تباهی دامن و تولید نسل او می‌گردد»^(۳۵)

این روایات تکان دهنده، خطرات شدید و هشدار باشی است که با توجه به آثار شوم غذای حرام، حتماً از چنین عامل خطر زایی پرهیز کنیم، و در پرتو کسب مال حلال، سعادت دو سرای خود را بیمه نماییم.

۱۱- نیز پیامبر(ص) فرمود: «ترک یک لقمه حرام در پیشگاه خدا از دو هزار رکعت مستحبی بهتر است»^(۳۶) و رد کردن یک دانگ (یک ششم درهم) مال حرام به صاحبش بهتر از هفتاد حج مقبول است»^(۳۷)

۱۲- از راه باطل نقل شده فرمود: «هیچ عبادتی بهتر از نگهداشتن شکم از مال حرام، و پاکدامنی نیست»^(۳۸)

■ مراقبت از شیر مادر غذای نخستین انسان مادر نقش بسیار در تربیت و سرنوشت فرزندش دارد. به ویژه در مورد تغذیه فرزند باید مراقبت ویژه داشته باشد، دانشمندان می‌گویند: حتی فکر مادر در فرزندش آن هنگام که در رحم او است، یا آن هنگام که شیر به او می‌دهد اثر دارد. بر همین اساس امام معصوم (ع)

۲۹۱۲

فرموده‌اند: «سعادت‌مند در رحم مادرش سعادت‌مند است، و بدبخت در رحم مادرش بدبخت می‌باشد.» و در مورد شیر مادر، پیامبر(ص) فرمود: «زن ابله را شیر دهنده فرزند خود قرار ندهد، چرا که شیر بر طبع‌ها چیره می‌گردد» و طبق روایت دیگر فرمود: «فان الولد يشب عليه»^(۳۲) زیرا فرزند بر اساس آن شیر رشد و نمو می‌کند. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود: «زنان شیرده را برای شیر دادن فرزندان گزینش کنید، فان الرضاع یغیر الطبیاع»^(۳۳) زیرا شیر دادن طبیعت و باطن شیرخوار را (همان‌هنگ با باطن شیر) دگرگون می‌کند. داستان شیر خوردن پیامبرسی مانند موسی(ع) و محمد(ص) در دوران کودکی از سینه زن‌های مختلف، و شیر خوردن موسی(ع) از سینه مادرش، و شیر خوردن رسول خدا(ص) از سینه حلیمه سعدیه که زن پاکدامن و نیک سیرتی بود بیانگر آن است که باید در انتخاب دایه و شیر که غذای نخستین است مراقب بود، تا از کانال پاک و نیک باشد، چنان که قرآن در مورد موسی(ع) می‌فرماید: «و حرمنا علیه المراضع من قبل»^(۳۴) اما همه زنان شیرده را از قبل بر موسی(ع) حرام کردیم. همین مراقبت‌های ویژه، همراه مراقبت‌های دیگر باعث تولید فرزندان فرزانه خواهد شد، مانند احتیاط و دقت‌های مادر عالم بزرگ شیخ مرتضی انصاری (صاحب مکاسب و رسائل متوفی ۱۲۸۱ هـ ق)، که حتی بدون وضو فرزندش را شیر نمی‌داد^(۳۵) باعث شد که چنین فقیهی بزرگ و با عظمت پدیدار شود.

■ پرهیز از غذای شبهه ناک

چنانکه ملاحظه کردید امام عصر(عج) در این فراز از دعا به خدا عرض می‌کند: «خدایا! انزرونی در ارض خدای حرام و شبهه ناک پاک کن.» این تعبیر بیانگر آن است که باید در خوردن غذا بسیار مراقب بود که نه تنها حرام نباشد، بلکه حتی شبهه ناک و میوه نباشد، یعنی پس از اجزای طیب و پاک بودن غذایان را خورد، و گرنه از آن پرهیز کرد. چنان که از امام حسن عسکری(ع) نقل شده در ضمن گفتاری فرمود: «اروع الناس من وقف عند الشبهه و ازهد الناس من ترک الشبهه»^(۳۶) آرزو ترین مردم کسی است که در برابر شبهه توقف کند و زاهدترین مردم کسی است که از دامن حرام پرهیز نماید. توضیح اینست که اگر کسی خود را به امور شبهه ناک آلوده کند، آرام آرام قبح و زشتی کنارش می‌آید و کم‌کم می‌شود در پرتگاه حرام قرار می‌گیرد، این که خواننده در قرآن می‌فرماید: «لا تتبعوا خطوات الشیطان»^(۳۷) از گام‌های شیطان پیروی نکنید» و

به ویژه در مورد غذا و مال پاکیزه و حلال در دو آیه این موضوع را مطرح می‌کند^(۳۸) از این رو است که یکی از گام‌های شیطان همین امور شبهه‌آمیز است، شیطان به انسان مقدس و نماز شب خوان نمی‌گوید: برو شراب بخور، بلکه در ابتدا به او می‌گوید نماز شب که جزء واجبات نیست، آن را رها کن، اگر پذیرفت کم کم سراغ نمازهای واجب در اول وقت را دنبال می‌کند و به او می‌گوید: اول وقت خواندن که شرط نماز نیست، و همین طور گام به گام در انسان وسوسه می‌کند تا او را به طمع کلی از خداوند دور می‌سازد.

حضرت آیت الله مکارم شیرازی(مدظله) در این راستا می‌فرماید: یکی از اساتید در شیراز برای من جریانی را نقل کرد که هر وقت به یاد آن می‌افتم عبرت می‌گیرم، می‌گفت: دوستی داشتم که سیار مقدس بود، حتی به خانه برادرش نمی‌رفت، چرا که برادرش در اداره دولتی(رژیم قبل) کار می‌کرد، و می‌گفت حقوقش حلال نیست، یا شبهه ناک است، اتفاقاً روزی بیمار و بستری شده، او را از مدرسه نزد برادرش بردند ما به عیادتش رفتیم، از بستر بیماری برخاستم و فرش اطاق را جمع کرد و گفت: بروی این فرش نشینید، زیرا اشکال دارد، من از روی ضرورت در اینجا هستم، ولی همین مقدس که این قدر احتیاط می‌کرد، کم کم به یک سری خطاهایی افتاد که پایان کارش به جایی رسید که اگر در سفره شراب نبود شاید به غذا دست نمی‌زد، این تغییر و تحول چگونه رخ می‌دهد؟ این از آن جهت است که اول مستحبات را ترک کرد، بعد مکروهات و امور شبهه ناک را انجام داد، سرانجام به امور حرام آلوده شد. آیت الله مکارم(مد ظله) می‌افزاید: خوردنی را هم شاید بوم، یا پاهای بود شب‌های جمعه یا صدای خوش و حالهای ملکوتی، دعای کمال را می‌خواند، من نیز در آن حجره بودم و لذت می‌بردم، ولی او کم کم به تدریج رفت، به طور کلی عوفی شد، زیر پوشش طنکی بود ولی از خواندن دعای کمال مشتغول شده بود، چرا که ارزش این بود که حال و نشاط عبادت نداشت، اگر کسی بخواد حال و نشاط داشته باشد، باید از غذاهای مشرب و جلدات و هوشیاری‌های مشرب، پرهیز دراز نماید، در کانال عیالی احتیاط کند^(۳۹)

نمونه‌هایی از حساسیت مردان خدا در پاک خوری

برای تکمیل و توضیح بیشتر، نظر شما را به دو زده نمونه از پرهیز مردان خدا از غذای ناپاک شبهه‌آمیز و حساسیت جدی آنها در این راستا

جلب می‌کنیم:

۱- لقمان در نصیحت به پسرش می‌گوید: من در راستای طول عمر و سفرهای خود با چهارصد پیامبر(ص) ملاقات کردم، به نصایح و اندرزهای آنها گوش فرا دادم، و از میان آن همه پنجاهی آنها چهار موعظه را گزینش نمودم، یکی از آنها این است: «هرگاه کنار سفره غذا نشستی، مراقب حلق خود باشی که غذای حرام نخوری»^(۴۰)

۲- حضرت ایوب(ع) به گرفتاری‌های جانکاه گوناگون مبتلا شده، در همه آنها از امتحان رو سفید بیرون آمد و شیطان نتوانست در او رخنه کند، تا اینکه ابلیس همه اعوانش را جمع نموده و از آنها خواست برای فریب دادن ایوب(ع) چاره‌ای بیندیشند، آنها پیشنهاد کردند که از ناحیه همسر او وارد شده و به گمراهی ایوب(ع) بپردازند، ابلیس این پیشنهاد را پذیرفت، و روزی به صورت طیب نا شناس، به همسر ایوب(ع) به نام رُحمة گفت: «برای رفع گرفتاری و بیماری همسرت، بزغاله‌ای به تو می‌دهم، این بزغاله را به نام من نه به نام خدا، ذبح کن و گوشتش را به ایوب(ع) بده، او خوب می‌شود.» همسر پذیرفت و آن بزغاله را نزد ایوب آورد و ماجرا را شرح داد، ایوب که پیامبر و مرد خدا بود دریافت که دست شیطان در کار است و می‌خواهد با خوردن غذای حرام، پلی برای بر قرار کردن رابطه با ایوب پیدا کند، بسیار ناراحت شده و غیرتش به جوش آمد و به همسرش گفت: «وای بر تو از این کار، سوگند به خدا اگر شفا یافتم تو را به جرم چنین فربشی صد تازیانه خواهیم زد، آیا می‌خواهی غذای حرام به من بخورانی، و به این وسیله مرا گمراه سازی نه هرگز من چنین غذایی نمی‌خورم»^(۴۱)

۳- دقت‌هایی حضرت علی(ع) در حفظ بیت‌المال، و مراقبت و سفارش کرد، او در این که حتی به اندازه یک جو به کسی خاتم نشود، و حتی کسی پارمالی نگردد، و توجه به نامه ۴۵ پیچ آیه، خدا نامه این نصیحت به او تائید پدر عثمان بن حنیف، و همه و همه ما را به اهمیت

غذای حلال، و شدت پرهیز از حرام راهنمایی می‌کنند، عنوان نمونه: علی(ع) بزرگ‌ترین برادرزاده امام علی(ع) و دامادش (شودر زین‌العابدین) در این باره می‌فرماید: «من گفتم که در خانه پدرم در خدمت آن بزرگوار بودم، و او می‌فرمود: هرگز کسی را از خوردن گوشت یا تخم مرغ یا لبن و غیره منع نمی‌کردم، و می‌فرمود: هرگز کسی را از خوردن گوشت یا تخم مرغ یا لبن و غیره منع نمی‌کردم، و می‌فرمود: هرگز کسی را از خوردن گوشت یا تخم مرغ یا لبن و غیره منع نمی‌کردم»^(۴۲)

۴- یکی از غلامان امام دادی(ع) به نام

مصادف به آن حضرت خبر داد که می خواهیم برای تجارت فلان کالا به مصر سفر کنیم امام به او اجازه داد و به او هزار دینار داد تا کالا تهیه کرده و به مصر برای فروش ببرد، او با خریداری آن کالا به مصر رفت، چون آن کالا در مصر نایاب بود، آن را به دو برابر فروخت و سپس به سوی مدینه بازگشت، خوشحال بود که به امام (ع) خبر می دهد که هزار دینار استفاده کرده است، وقتی که خدمت امام (ع) رسید و ماجرا را گفت امام (ع) ناراحت شد و تنها پول خود را گرفت و استفاده آن را که بر اثر گران فروشی به دست آمده بود به مصادف داد و گفت: «پروردگار من چنین پولی نیاز ندارم آنگاه فرمود: «بیا مصادف! مجادله التیوف! سوون عین طیب الملائه! ای مصادف! جنگیدن با شمشیرها، آسان تر از تحصیل مال حلال است.» (۳۳) آری امام (ع) پول به دست آمده از گران فروشی را نپذیرفت.

۵- در تاریخ آمده مهدی عباسی (سومین خلیفه بنی عباس) نیاز به قاضی داشت، شخصی به نام شریک قاضی را به حضور طلبید و منصب قضاوت را به او پیشنهاد کرد، او آن را به خاطر نام مشروع بودنش در آن دستگاه طاغوتی نپذیرفت، مهدی عباسی به او گفت: «یکی از سه کار را باید انجام دهی ۱- قاضی شوی ۲- آموزگار فرزندانم گردی ۳- یک وعده در کنار سفره ما با ما هم غذا شوی» شریک فکر کرد دید سومی آسانتر است، از این رو در یک وعده غذای خلیفه شرکت کرد، و از غذای لذیذ او خورد. کارفرمای غذا گفت: «باهمین غذا کار شریک خلاصه شد.» آری همین غذای حرام آن چنان شریک را دگرگون کرد که هم قاضی شد و هم معلم فرزندان خلیفه. و روزی با حقوق پرداز بر سر ماهیانه اش بیگو مگو کرد، حقوق پرداز گفت: مگر بار گندم به ما فروخته ای که آن همه پافشاری می کنی؟ شریک جواب داد: «سوگند به خدا دینم را که مهم تر از بار گندم است فروخته ام.» (۳۴)

۶- روزی هارون الرشید (پنجمین خلیفه عباسی) از سفره سلطنتی خود یک دست غذا برای پهلول (شاگرد معروف امام کاظم -ع) فرستاد، پهلول آن را نپذیرفت و به آورنده گفت: «آن را پیش سگ های پشت حمام بینداز تا آنها بخورند.» آورنده غذا عصبانی شد و گفت: «ای ابله! این غذا ویژه خلیفه است، نزد هر یک از صاحب منصبها می برم به من جایزه می دهند، ولی تو این گونه گستاخی به غذای خلیفه می کنی.» پهلول گفت: «اهسته سخن بگو که اگر سگ های بغداد بفهمند که غذای خلیفه است، آن را نمی خورند.» (۳۵)

۷- در نجف اشرف یکی از علمای ربانی

شیفته و شبندای دیدار امام عصر (عج) بود، برای وصول به این سعادت، بسیار ریاضت و زحمت کشید، چهل شب چهارشنبه به مسجد سهله نزدیک کوفه رفت و آداب آنجا را بجا آورد، و نیز چله نشینی های دیگر و توفیقات متعدد نمود ولی به نتیجه نرسید، به علوم غریبه مانند جبر و اسطرلاب رو آورد باز به مقصود نایل نشد، به شهرهای مختلف سفر کرد و مجربین وار به دیدار معشوقه می شناخت، ولی حیران و سرگردان شده به آن روزی که رسیدن آنکه روزی از نظامی در عالم کشف و کلمه فرو رفت، در آن حال به او گفته شد، به فلان شهر برو، در آنجا به فلان خیابان و فلان مکان برو به مغازه پیرمردی آهنگر و قفل ساز می رسی، در آنجا با اندام زمانت ملاقات خواهی کرد.

او خوشنود شد برای وصول به محبوب سر از پا نمی شناخت، باز سفر را بست و به آن شهر روانه شد و مطابق آدرس مغازه پیرمرد را پیدا کرد، و وارد آن مغازه شد، دید پیرمرد مشغول کار خود است، جوانی نورانی در کنارش نشسته است. او متوجه نشد که آن جوان همان امام مقصود او است. در مغازه بود که طولی نکشید پیرزنی وارد مغازه شد و قفلی را به آهنگر نشان داد و گفت: نیاز پیدا کردم، این قفل را برای فروش آورده ام این را از من سه شاهی بخرید. پیرمرد قفل را گرفت و آن را واری کرد و گفت: این قفل هشت شاهی می ارزد، ولی من از شما هفت شاهی می خرم و یک شاهی استفاده می برم. پیرمرد سخن پیرمرد آهنگر را باور نمی کرد، چرا که قبلاً به چندین مغازه رفته بود و آن قفل را حتی سه شاهی نخریدند. پیرزنی آن را به هفت شاهی فروخت و پولش را گرفت و خوشحال به خانه اش بازگشت. در این هنگام آن جوان به آن دانشمند نجفی گفت: تماشای کردی، این طور باانصاف باشی تا من به سراغ شما بیایم. آن همه چله نشینی و از این شهر به آن شهر رفتن لازم نیست، عمل نشان دهید، تا من به دیدارتان بیایم. این پیرمرد قفل ساز چون عمل دارد، هفت شاهی نمی گذرد مگر این که به نزدش می آیم و از او احوال پرسى و دل جویی می کنم سپس آن جوان غایب شد، آن دانشمند نجفی به مقصودش رسید، و دریافت که عمل صالح برترین وسیله ملاقات با آن حضرت است، به ویژه برهیز از حرام خواری یا برهیز از مالی که از راه بی انصافی و گران فروشی به دست آمده است. (۳۶) آری: «خدایا شکم ما را از غذای حرام و شبهه ناک پاک ساز.» که پیام امام عصر (عج) به همه مالست.

۸- گویند یکی از پادشاهان، آهویی برای

یکی از علمای بزرگ اسلام فرستاد، و پیام داد که این آهو حلال است، از گوشت آن بخور زیرا من آن را با تبری که به دست خود آن را ساختم، صید کرده، و در هنگام صید آن آهو اسبی سوار بودم که آن اسب را از پرده به ابر بردم آن عالم اسلامی آن آهو را نپذیرفت، در پاسخ پیام شاه گفت: «بکی از شاهان، من در استخدام دو پرده درانی فرستادم و گفت از این آهو بزنند که با سگ شکاری غریبم صید کردیم.» پیرمرد اسلام پاسخ داد: «صحنه ای را که من دیده ام پرده نیست، سخن در غذایی است که به دست شکاری خود می دهی، آیا آن سگ مرغ کدام پیره زنی را خورده، تا برای صید کردن نیرومند شد است؟» بنابراین این آهویی که تو خوردی با سگ ساخته خودت، و سوار بر اسب موروثی خودت، صید کرده ای، همه اش به غرض درست باشد، ولی آن اسب از جو کدام سلطانمی خورده که نیروی حمل تو را برای صید بیافته است؟ آری غذا باید علاوه بر حلال بودن، طیب باشد یعنی شبهه ناک نباشد از این رو آن آهو را رد کرد. (۳۷)

۹- مؤسس حوزه علمیه قم مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (متوفی ۱۳۵۵ هـ ق) از علمای ربانی تشیع، و در تهذیب نفس و صفای باطن، بسیار ممتاز بود، روزی با چند نفر به دعوت صاحب باغی وارد آن باغ شد، او در میان میوه ها علاقه خاصی به انگور داشت، وقتی که وارد باغ شد و خوشه های انگور را دید، احساس علاقه بیشتر کرد، با همراهان در جایگاه باغ نشستند و مقداری انگور طلبید، ظرفی پر از انگور آوردند و کنار او نهادند. ولی او از آن انگور نخورد، حاضران تعجب کردند، و عرض کردند: چرا نمی خوری؟ او فرمود: «میل ندارم» عرض کردند: چرا؟ شما که خیلی به انگور علاقمند بودی. فرمود: آری میل داشتیم، ولی اکنون میل ندارم حاضران با اصرار پرسیدند: تراز این دگرگونی چیست؟ آیت الله حائری در این هنگام پس از پرس و جو از زمین و آب و شیوه صاحب باغ و... دریافت که همه اش از راه حلال است. ولی نمی دانست که راز عدم میلش به انگور چیست؟ ناگاه باغبان آمد و گفت: «من دیدم انگورهای این باغ هنوز شیرین نشده، بلکه ترش و شیرین است، ناچار به باغ همسایه رفتم از باغ او انگور شیرین چیدم و آوردم، به این نیت که بعد از او اجازه بگیرم.» به این ترتیب معما حل شد، و فهمیدند که آیت الله حائری بر اثر توفیقات الهی به مرحله ای از بصیرت و معنویت رسیده که خداوند او را از خوردن مال حرام یا شبهه ناک مصون داشته است. (۳۸) آری:



«آیینة شو جمال پری طلعتان طلب»

جاروب کن نو خانه سپس میهمان طلب»

۱۰- نظیر ماجرای فوق، در مورد استاد محمد تقی جعفری (متوفای ۱۳۷۷ ش) رخ داد، اواخر عمر ایشان را برای درمان به نروژ بردند، در آنجا یکی از دوستان فرزندش دکتر غلامرضا جعفری، استاد را برای شام به خانه خود دعوت کرد، استاد با همراهان به خانه او رفتند، هنگام غذا، استاد گفت بوی تعفن می آید، هر چه اصرار کردند از غذا نخورد، سرانجام از آنجا خارج شدند، صبح روز بعد دکتر غلامرضا جعفری با دوستش تماس گرفت و معذرت خواهی کرد. دوستش گفت: خوشحالم از این که استاد جعفری از آن غذا نخورد، زیرا من هر چه تلاش کردم مرغ ذبح شده اسلامی پیدا نکردم به ناچار از مرغهای معمولی استفاده کردم، ولی بسیار ناراحت بودم که مرغ نجس به استاد می دهم، ولی اکنون خوشحالم که استاد از آن نخورد. (۳۸)

۱۱- یکی از علمای ربانی و مراجع تقلید مرحوم آیت الله العظمی سید محمد باقر درجهای اصفهانی (ره) از اساتید آیت الله العظمی بروجردی (ره) و از پارسایان وارسته روزگار است که در سال ۱۳۴۲ هـ. ق در ۷۱ سالگی در درجه نزدیک استخوان رحلت کرد، و مرتکش در تحت فولاد نه زهرانی است که از راهی سخنان با او در سطح اصلی بوده نسبت به غذا مراقبت، شجیبی می نمود، تا آنجا که آقای جناب الدین هسائی پس می که خداگر او اعیاناً تقسیم شده ناک خورده بود بی درنگ انگشت در گلو می کرد و هم را بیرون می آورد، خود یک بار از نزدیک دیدم، یکی از پانزده تان دروتمند آن جناب را همراه چند نفر از علما به خانه خود دعوت کرد، ایشان این دعوت را پذیرفت و به خانه او رفتند، بزبان سفره ذموع پرزرق و برق انداخت، آن جناب درین عادت همیشگی مقدار کمی از غذای آن سفره خوردند، پس از صرفه غذای میزبان ناله های مستمری بر مسئله ای که به فتوای آیت الله د جنای حرام بود، برای امضاء به محضر آن بزرگوار آورد، آیت الله درجهای دریافت که این

سازی کردی و آب از دست رفته را به جوی خود باز گرداندی و در نتیجه به مقصود رسیدی» (۴۱) آری این نیز یک پیام دیگر از امام عصر (عج) در مورد ریزش شدید از غذاهای حرام یا شبهه ناک است، بار دیگر به دعای آن حضرت توجه کنیم که ششات گرفته از قرآن و گفتار پیامبر (ص) و اولیای خدا است، و همتوا با این دعای معروف پیامبر (ص) است که سزاوار است هر شبانه روز به ویژه در سجده آخر نماز خوانده شود، و از آن پیروی گردد، و آن دعا چنین می باشد: «اللهم اغننی بحلالک عن حرامک و بفضلک عن حرامک». (۴۲) خدایا مرا به وسیله حلال خود از حرام خود بی نیاز ساز، و در پرتو فضل و کرمت ما را به غیر خود محتاج نگردان.

میهمانی مقدمه آن امضای سند بوده است و شبهه رسوه داشته است. رنگش تغییر کرد، و به تنش لوزه افتاد و به میزبان فرمود: «من به توجه بدی کردم که این زقوم را به حلق من وارد کردی، چرا این سند را قبل از نهار نیاوردی، تا دست به این غذای آلوده نزنم؟» نگاه آشفته حال برخاسته و دوان دوان به مدرسه آمد و کنار باغچه مدرسه، مقابل حجره اش نشست، و با انگشت به حلق فرو کرد، و همه را استفراغ نمود، سپس نفس راحتی کشید» (۴۰)

۱۲- آخرین واقعه که آن هم پیامی از امام عصر حضرت بقیة الله (عج) است این که: افراد مورد اطمینان نقل کردند: در دامغان در میان سادات محترم شاه چراغی، یک نفر عارف وارسته به نام سید ظاهر شاه چراغی بود، که هم واعظ و هم شاعر بوده و به عشق و شیدایی نسبت به امام عصر (عج) شهرت داشت، او چهل بار امام زمان (عج) را در عالم خواب زیارت کرده بود، و این مطلب را در اشعار زیبای خود بیان نموده بود. ولی یک وقتی رابطه او با امام عصر (عج) به گونه ای قطع شد که با این که هر پنجشنبه روز یک بار آن حضرت را در عالم خواب دیدم، هرگز به یک سال گذشت و به سعادت درین دنیا درین دنیا بسیار ناراحت شاه و فریاد جانگاهش از فراق آن حضرت، بلند بود، همواره از محقق بنان می سر زنت که چرا از او ناپدید شده، از ته دل گریه ها و ناله ها کرد تا اینکه پس از یک سال فراق، در عالم خواب به سعادت زیارت آن بزرگوار نایل گردید، عرض کرد: آقا جان! من که در دوزخیم و نزدیک است از عیونت جانم بسیارم، چه شد که ناگهان از دوزخ بریدی، و با من قطع رابطه کردی؟ زرتش چیست؟ قربانت گردم! امام! (در پاسخ او با این مقدمه فرمود: «ای سید ظاهر! چرا به من نزدی می روی؟ چرا از هر غذایی که می خوری؟ تو به خانه کسی رفتی که غذایت مشکل داشت و حرام برد، از آن خوردی، درجه اش جدایی من از تو شد، سرانجام تا یک سال پاد،

- بن نوشتها:
۱. سورة عس، آیه ۲۴.
 ۲. تحف العقول، ص ۴۵.
 ۳. سورة بقره، آیه ۱۸۸.
 ۴. سورة سناه، آیه ۱۰.
 ۵. سورة مائده، آیه ۳.
 ۶. سورة مؤمنون، آیه ۵۱.
 ۷. سورة بقره، آیه ۱۷۲.
 ۸. سورة اعراف، آیه ۱۵۷.
 ۹. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۷۶.
 ۱۰. همان.
 ۱۱. بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۹.
 ۱۲. همان.
 ۱۳. همان، ص ۹ و ص ۱۲.
 ۱۴. بحار، ج ۱۰۳، ص ۱۴.
 - ۱۵ و ۱۶. همان، ص ۱۵ و ص ۱۷.
 - ۱۷ و ۱۸. همان، ص ۱۰۱۸ و ص ۱۱.
 ۲۰. سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۴۸ (واژه دعا).
 ۲۱. مجالس السیاح، ج ۲، ص ۴۴۸.
 ۲۲. فروع کافی، ج ۶، ص ۴۳.
 ۲۳. سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۳۳ (واژه رضع).
 ۲۴. سورة قصص، آیه ۱۲.
 ۲۵. زندگانی و شخصیت شیخ نصاری، ص ۷۷.
 ۲۶. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۲۳.
 ۲۷. سورة بقره، آیه ۱۶۸ و ۲۰۸. سورة انفاس، آیه ۱۷۲. سورة نور، آیه ۲۱.
 ۲۸. سورة بقره، آیه ۱۶۸ و سورة انفاس، آیه ۱۷۲.
 ۲۹. انوار حیات، ج ۱، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.
 ۳۰. الموعظة القویة، ص ۱۴۲.
 ۳۱. اقتباس از بهار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۶۸ و ۲۶۹.
 ۳۲. آثار ابن اسحاق، فقهان، ج ۲، ص ۶۷.
 ۳۳. فروع کافی، ج ۱، ص ۲۷۴.
 ۳۴. تاریخ طبرستان، ج ۳، ص ۱۰۱.
 ۳۵. مجمع التورین الثانی، ص ۱۲۲. حیات الانوار، ص ۱۲.
 ۳۶. اقتباس از سفره ایستادن، عرف مرحوم محمد باقر میرزا، ج ۱، ص ۶۷۱. انوار و فواید وجودی پیامبر (ص) (عج) نزد محقق، ردول نافه، ص ۱۸۸.
 ۳۷. در گذشته های عبرت انگیز، از سیستان، ص ۶۶.
 ۳۸. معارج الرحمن فی منازل الترقان، ص ۱۱۱.
 ۳۹. مقالات ابن ابی بختاری، ص ۱، ص ۱۸.
 ۴۰. کلین ابی ج، ج ۲، ص ۵۲۶.
 ۴۱. اقتباس از چهارده گفتار اربابا منوی، از حدیث گیتی، ص ۸۴.
 ۴۲. بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۲۰۱.